

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)
دانشکده معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
رشته فلسفه دین

عنوان:

اخلاقِ باور

(بررسی تحلیلی رهیافت ویلیام کلیفورد)

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا قائمی نیا

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدتقی فعالی

نگارش:

غلامحسین جوادپور

تابستان 1389

این وجیز ناچیز، پیشکش به آستان قدسی:
آن که نهال محبتش در نهادم بوده و هست؛
او که از «غدیر» تا «قدر» ساقی مهر امامت بود؛

به امام الموحدين، علی بن ابی طالب؛

اسوه باور به اخلاق و اخلاق در باور؛
معیار حقیقت و معمار فضیلت؛
او که از قرائن خدانهاد برای شناخت خدا این گونه چهره برگرفت:
«وَأَقَامَ (الله) مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَي لَطِيفِ صَنَعَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ مَا
انْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ وَ مُسَلِّمَةً لَهُ.»

پاس و سپاس خویش را بیش و پیش از همه نثار کسانی می‌کنم
که وامدار گفتار و دوستدار کردار آنها بوده‌ام و زحمات والدین دلسوز، اساتید
فاضل و دوستان مشفق و مشوق خود را ارج می‌نهم.
این پژوهش با هدایت و اعانت آقایان:

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا قائمی‌نیا

(استاد راهنما)

و

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدتقی فعالی

(استاد مشاور)

فراهم آمد که از ایشان سپاس‌گذاری و قدرشناسی می‌کنم.
همچنین از دوست عزیز، آقای صالح زارع که تایپ و راهنمایی نکات فنی این
پژوهش را پذیرفتند، تشکر می‌نمایم.

چکیده:

بحث از نسبت بین داده‌های وحیانی و یافته‌های انسانی، یکی چالشی‌ترین و تأثیرگذارترین مسأله‌های معرفتی و فلسفی بشر بوده است و ایده‌ها درباره آن در طیف گسترده‌ای از تضاد کامل تا تأیید و هم‌نوا بودن آن دو مطرح شده است. در قرن نوزدهم که قرن الحاد و لادری‌گری نام گرفته است، ویلیام کلیفورد ایده «اخلاق باور» را مطرح کرد که براساس آن، اعتقاد به چیزی بدون فراهم آوردن قرائن و شواهد کافی، امری خطا و اخلاقاً نادرست شمرده می‌شد! او این مسأله را طی مقاله‌ای منتشر نمود و تحولی در معرفت‌شناسی معاصر ایجاد کرد. این پژوهش سعی می‌کند در خلأ تحقیقی مستقل و جامع به زبان فارسی درباره این نظریه، به تفصیل و تحلیل آن بپردازد. فهم درست از اخلاق باور، مبتنی بر تبیین مفاهیمی مانند قرینه‌گرایی، وظیفه‌گرایی، درون‌گرایی، اراده‌گرایی و مفاهیم متقابل آنهاست که این پژوهش به آنها می‌پردازد. مقاله کلیفورد که حول سه قسمت اصلی اهمیت تحقیق درباره باورها، ارزش مرجعیت علمی دیگران در پذیرش گفته‌های آنها و محدوده‌های استنتاج است، به صورت تفصیلی گزارش شده و سعی بر آن بوده است تا سیر منطقی و نحوه چینش اجزای آن نمایان گردد. کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در نقد و دفاع از اخلاق باور به نگارش درآمده که نقدها در سه دسته نقد مبانی، نقد روش و فرآیند استدلال و نقد بر نتایج جای می‌گیرند. بعضی از این نقدها که در جهت ایمان‌گرایی و خردگرایی باورهای دینی یا کم‌مهری به گوهر قدسی عقل و نیز از نگاه درون‌دینی مسیحی است، مقبول نمی‌افتد؛ اما عقلانیت حداکثری کلیفورد که شامل همه باورهای جزئی و ساده می‌شود و اینکه همه باورها دینی باید مستقیماً از عقل و استدلال عقلی نشأت بگیرند و برای همگان اثبات شده باشند نیز امری بی‌مبنا و فوق طاق است. با این همه، رویکرد انتقادی کلیفورد به پذیرش بی‌رویه باورها و تقویت خوی زودباوری، امری پسندیده است. در مجموع می‌توان چهار محور کلی و اصلی برای مقاله کلیفورد برشمرد: قرینه‌گرایی و وظیفه‌گرایی، حداکثری بودن در این فرآیند، غیراخلاقی بودن تخلف از آن و نبودن این ملاک در باورهای دینی. ادعاهای اول و سوم، با توضیحاتی قابل پذیرش است؛ اما ادعاهای دوم و چهارم مقبول نیست. این موضوع هنوز جای پژوهش‌های مستقل دارد و مخصوصاً نگاه درون‌دینی اسلامی به آن، ثمرات مبارکی خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، باور، کلیفورد، معرفت‌شناسی، توجیه، عقلانیت حداکثری، وظیفه، قرینه.

فهرست مطالب

1	مقدمه
2	بیان مسأله
3	اهمیت و فایده پژوهش
4	سابقه پژوهش
6	اهداف پژوهش
6	سؤال اصلی پژوهش
6	سؤالات فرعی پژوهش
7	فرضیه‌های پژوهش
7	روش پژوهش
7	روش گردآوری اطلاعات
7	سازماندهی پژوهش
9	فصل یکم: مفاهیم و کلیات
10	درآمد
10	1. طرح مسأله پژوهش
13	2. تبارشناسی مسأله از دو دریچه
14	2 - 1. از منظر معرفت‌شناسی
16	2 - 2. از منظر فلسفه دین
17	3. پیشینه
22	4. مفاهیم و کلیات
22	4 - 1. وظیفه‌گرایی، ناوظیفه‌گرایی
23	4 - 1 - 1. وظیفه معرفتی
23	4 - 1 - 2. وظیفه اخلاقی
24	4 - 1 - 3. وظیفه عملی (غایت‌انگارانه)
25	4 - 2. قرینه‌گرایی، ناقرینه‌گرایی
27	4 - 3. درون‌گرایی، برون‌گرایی
29	4 - 4. اراده‌گرایی، نااراده‌گرایی
32	4 - 5. گزاره‌های اخلاقی، اخلاق کاربردی
34	نتیجه

35	فصل دوم: تبیین اخلاق باور
Error! Bookmark not defined.	درآمد
Error! Bookmark not defined.	زیست‌نامه کلیفورد
38	تبیین ایده اخلاق باور
Error! Bookmark not defined.	1. وظیفه تحقیق
Error! Bookmark not defined.	دورنمایی از بحث
Error! Bookmark not defined.	1 - 1. طرح بحث با چند مثال
Error! Bookmark not defined.	1 - 2. تفکیک باور از فعل متعاقب آن
Error! Bookmark not defined.	1 - 3. شبکه فردی و اجتماعی باورها
Error! Bookmark not defined.	1 - 4. واریسی باور، وظیفه‌ای دشوار، اما لذت‌بخش
	defined.
50	1 - 5. ضررهای خوی زودباوری
Error! Bookmark not defined.	1 - 6. ضرورت بازنگری در باورهای مسلم
Error! Bookmark not defined.	1 - 7. نقل قول از دو شاعر مسیحی
Error! Bookmark not defined.	1 - 8. بررسی مداوم تردیدها
Error! Bookmark not defined.	2. ارزش مرجعیت (علمی)
Error! Bookmark not defined.	2 - 1. مروری دوباره بر ارزش قرینه
Error! Bookmark not defined.	2 - 2. حجیت سخنان افراد و ارزش ادعاهای آنان
	defined.
Error! Bookmark not defined.	2 - 3. داوری درباره حضرت محمد(ص) و مسلمانان و اسلام
	not defined.
Error! Bookmark not defined.	2 - 4. بهره‌گیری از چند تمثیل و مقایسه
Error! Bookmark not defined.	2 - 5. بازگشتی دوباره به ارزش‌سنجی مرجعیت و تحقیق
	defined.
70	3. محدوده استنتاج
Error! Bookmark not defined.	نگاهی از نو به اخلاق باور
Error! Bookmark not defined.	نتیجه
80	فصل سوم: نقد و تحلیل اخلاق باور
Error! Bookmark not defined.	درآمد
Error! Bookmark not defined.	پیش‌زمینه‌های طرح اخلاق باور
Error! Bookmark not defined.	مروری کلی بر بازتاب‌ها

1. مواجهه معاصران کلیفورد با اخلاق باور	119
2. مواجهه متأخران با اخلاق باور	129
نقد و تحلیل اخلاق باور	130
1. مبادی و مبانی از دریچه نقد	119
1 - 1. انگاره عقل بی طرف	119
2 - 1. پیش فرض الحاد	119
3 - 1. انحصار ابعاد انسان در عقلانیت	119
4 - 1. میزان ارادی بودن باور	119
2. اشکالات روشی - فرآیندی	119
2 - 1. استفاده از مفاهیم مبهم	119
2 - 2. بی توجهی به صدق	119
3 - 2. گستراندن افراطی حریم باور	119
4 - 2. تکثر تمثیل، تقلیل استدلال	119
5 - 2. گستراندن چتر اخلاق بر مباحث معرفت‌شناسی	119
defined.	
3. اشکالات وارد بر نتایج	119
3 - 1. باورهای بدون شاهد و استدلال	119
3 - 2. خودستیزی و خودشمولی	119
3 - 3. توقف و رکود جامعه	119
3 - 4. غیرعملی و فوق طاققت بودن	119
3 - 5. عدم تلازم با بطلان ادیان	119
3 - 6. مطلوب نبودن از منظر دینداران	119
3 - 7. خطا بودن اکثر باورهای ما	119
3 - 8. پیامدهای متناقض نظری و عملی	119
نقد از نو	119
نتیجه	119
پیشنهادها	129
فهرست منابع	130

مقدمه

بیان مسأله

«اخلاق باور» (The ethics of belief) عنوانی در مباحث توجیه باور در معرفت‌شناسی معاصر است. معرفت‌شناسان برای اینکه یک باور به معرفت تبدیل شود، شروطی را ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آنها بحث توجیه است. آنها البته صدق را هم ذکر می‌کنند؛ ولی تأکید آنها بر موجه بودن باور است. سخن در این است که فرد، باور خود را چگونه به دست آورده است؟ طیف وسیعی از ایده‌ها از سهل‌گیری تا سخت‌گیری در میان معرفت‌شناسان رایج است؛ در قرن نوزدهم، فیلسوف و ریاضی‌دانی به نام ویلیام کینگدن کلیفورد (1845 - 1879) با طرح ایده اخلاق باور، ملاک سخت‌گیرانه‌ای فراروی باورهای بشر قرار داد و معتقد شد: «همیشه، همه جا و برای همه کس، پذیرش باورها بدون شواهد و قرائن کافی (اخلاقاً) خطاست.» او که یک عقل‌گرای افراطی است، این ایده را در طی یک مقاله در سال 1876 منتشر کرد. او معتقد بود برای هر باور - ولو خیلی جزئی و ساده - باید قرائن و شواهد کافی داشته باشیم و در غیر این صورت، آن باور را به حریم اعتقادات خود راه ندهیم. او بر آن بود که گزاره‌های اخلاقی بر عالم ذهن و تفکر هم سایه می‌افکنند و فرد در فرآیند اعتقاد ورزیدن، با باید و نبایدهایی مواجه است که تخلف از التزام به آنها امری

غیراخلاقی است و چنین فردی در حق بشریت خیانت کرده است. البته کلیفورد این ایده را به طور مطلق طرح کرد؛ ولی همت اصلی او و کارکرد علمی این نظریه، بیشتر بر باورهای دینی معطوف بود. از این رو بیشتر مخالفان و مدافعان این ایده، فیلسوفان دین هستند که مزایا و معایب آن را برشمرده‌اند. با توجه به این مباحث، این نوشتار بر آن است تا به تبیین و سپس تحلیل و نقد این ایده پردازد.

سخن در این است که آیا فرآیند باور، امری اختیاری است یا خیر؟ در صورت اول، آیا انسان برای انتخاب باورها و عقاید خود، با بایسته‌های معرفتی مواجه است یا اینکه در این فرآیند آزاد است؟ در صورت نخست، آیا این بایسته‌ها مشخص هستند یا شناور و متغیر؟ آیا تخلف از این بایسته‌ها امری غیراخلاقی است و باور را مخدوش می‌کند یا خیر؟ و ...

اهمیت و فایده پژوهش

این مسأله، یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفه دین و معرفت‌شناسی باور دینی است که می‌توان آن را به منزله کبرایی برای باورهای دینی پنداشت - هر چند در معرفت‌شناسی محض هم حائز اهمیت است - چراکه تک‌تک باورهای دینی با این مسأله مواجه هستند که چه مقدار دلیل و قرینه، آنها را پشتیبانی می‌کند و آیا کافی است یا خیر؟

فایده این پژوهش آن است که روشن می‌شود مؤمنان در اعتقاد به خدا و آموزه‌های دینی، کار غیراخلاقی و غیرمعرفتی انجام نمی‌دهند و حتی اگر ایده اخلاق باور به صورت موجه کلیه پذیرفته شود، باورهای دینی و گزاره‌های الاهیاتی، مصداق این قضیه نخواهند بود و ادعای صغروی او بی‌پایه است. نکته بعدی روشن شدن میزان قرائن و شواهد لازم و

کافی برای حجیت یک باور است. برآیند این تحقیق، تعیین عیار اعتبار در باورهای دینی است.

سابقه پژوهش

این موضوع در غرب، سابقه بررسی فراوان دارد و از زمانی که این ایده مطرح شد، مقالات و کتب فراوانی در ارزیابی آن نوشته شد. البته چون این موضوع در راستای عقل‌گرایی حداکثری است، قبل از آن هم پژوهش‌هایی در این زمینه منتشر شده بود؛ اما در داخل کشور ما بر این موضوع خیلی کم تمرکز شده است و تنها یک جزوه مستقل کوچک با این نام یافت می‌شود و دیگر فقط می‌توان به چند سطری در لابه‌لای کتب معرفت‌شناسی و فلسفه دین امید داشت. نخستین زمره‌های طرح این بحث در سال 1377 در کتاب معرفت‌شناسی دینی و معاصر، نگاشته آقای محمدتقی فعالی به چشم می‌خورد. همچنین آقای علیرضا قائمی‌نیا از این اصطلاح در نقد پلورالیزم دینی بهره گرفت و در مقاله «پلورالیزم دینی و اخلاق باور» از آن سخن گفت. مدتی بعد، جزوه‌ای به نام اخلاق باور که متن پیاده‌شده سخنرانی آقای مصطفی ملکیان بود، در سال 1379 منتشر شد که البته خیلی مختصر است و چند نکته درباره این مسأله را طرح کرده است. حتی مقاله مشهور کلیفورد به‌طور کامل ترجمه نشده و فقط بر قسمت اول آن تأکید شده است. مقاله «بررسی و نقد دیدگاه کلیفورد و جیمز درباره عقلانیت باورهای دینی» به خامه مرحوم عباس یزدانی در سال 1387 و در شماره 49 مجله قبسات چاپ شد که ایشان با مروری کلی بر ایده‌های این دو شخصیت و ذکر چند اشکال بر آنها سعی در آشتی این دو عقیده و در انداختن ایده‌ای بین این دو داشت. اخیراً کتابی از لوئیس پویمن (Louis P. Pojman) با عنوان

معرفت‌شناسی؛ مقدمه‌ای بر نظریه شناخت، ترجمه آقای رضا محمدزاده منتشر شده که فصل هفدهم آن «اخلاق باور» نام گرفته است. این پژوهش هم بیشتر بر مباحث اراده‌گرایی و تقابل با اندیشه‌های جک میلند (Jack Meiland) متمرکز است و کمتر بر سخنان کلیفورد و نقد آنها متمرکز می‌شود. نیم‌نگاه‌هایی را می‌توان در کتب دیگری همچون عقلانیت/ایمان نوشته آقای هادی صادقی و ایمان‌گرایی اثر آقای رضا اکبری یافت که برای آشنایی از اصل ایده و نیز دو سه نقد مشهور بر آن پایگاه‌های خوبی هستند. البته در دیگر کتب ترجمه‌شده در زمینه فلسفه دین و معرفت‌شناسی، مقدار کمی از تحقیقات غربی‌ها در این زمینه در دسترس قرار دارد؛ از جمله عقل و اعتقاد دینی، نوشته مایکل پترسون و دیگران، فلسفه دین اثر جان هیک و... . پایان‌نامه‌ای با این عنوان یا مشابه آن اصلاً پیدا نشد، جز اینکه در پایان‌نامه‌ای با عنوان «ارزش معرفت‌شناختی و اخلاقی استدلال شرطی در منابع اسلامی و الاهیات مسیحی» نوشته آقای عباس خسروی فارسانی در دانشگاه امام صادق(ع) مروری کلی بر این موضوع شده است. (البته اصل پایان‌نامه در دسترس بنده نبود و از چکیده آن به قضاوت پرداختیم.) مقاله‌های اینترنتی و... هم چیزی بیشتر از مطالب پیش‌گفته در خوان مراجعه‌کننده نمی‌گذارند. در غرب اما مقالات و کتب بیشتری وجود دارد که شاید بتوان بهترین اثری را که کاملاً به بررسی اخلاق باور، آن هم از منظر کلیفورد می‌پردازد، کتاب «W. k. Clifford and the ethics of belief» دانست که در سال 2010 به قلم آقای مادیگان (Timothy. J. Madigan) نگارش یافته است. اخلاق باور همچنین از منظر تعدادی از متفکران بررسی شده و مقالاتی با عناوین «William James and the ethics of belief»، «Chishlom and the ethics of belief»، «John locke and the ethics of belief» و... در مجلات علمی به چاپ رسیده

است. گفتگوی کلیفورد- جیمز هم عنوان برخی دیگر از تحقیقات علمی بوده است. همچنین یکی از مخالفان جدی کلیفورد میلاند است که مقاله "What ought we to Believe?" را نگاشت. لوئیس پویمن، از متفکران معاصر هم در چندین کتاب خود این بحث را پی گرفته است.

اهداف پژوهش

1. پرداختن به یکی از بنیادی‌ترین مباحث معرفت‌شناسی و فلسفه دین و بررسی تأثیر آن در گزاره‌ها.
2. گردآوری سخنان پراکنده درباره اخلاق باور و انسجام و تحلیل آنها و نگارش یک اثر مستقل.
3. بازخوانی انتقادی اتهامی به نام بی‌اخلاقی بر پیشانی دین‌باوران.

سؤال اصلی پژوهش

آیا در فرآیند باور به چیزی، بایسته‌هایی وجود دارد که پیروی از آنها برای حجیت آن باور لازم باشد و آیا تخلف از آنها امری غیر عقلانی و غیر اخلاقی است؟

سؤالات فرعی پژوهش

1. پیشینه بحث اخلاق باور چیست؟
2. جایگاه این بحث در هندسه معرفت‌شناسی و فلسفه دین کجاست؟
3. اصل ادعا و ادله کلیفورد و نیز نقدهای وارد بر آن کدامند؟
4. پیامدهای رد و قبول این نظریه چیست و آیا مدافعان و مخالفان به آنها ملتزم هستند یا

خیر؟

5. آیا می‌توان اخلاق را شامل حوزه تفکر و باور و... دانست؟

فرضیه‌های پژوهش

1. فرآیند باور، امری ارادی است.

2. ادعای عقل‌گرایی افراطی در قالب اخلاق باور، به صورت کلی و عمومی و اثبات عقلی

مستقیم قابل دفاع نیست.

3. باورهای دینی خردپذیرند؛ اما به انحای گوناگون (مستقیم یا غیرمستقیم).

روش پژوهش

این پژوهش بر اساس روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است.

روش گردآوری اطلاعات

اطلاعات این پژوهش به روش کتابخانه‌ای فراهم آمده است.

سازماندهی پژوهش

- مقدمه: شامل طرح تفصیلی.

- فصل یکم: مفاهیم و کلیات؛ در این فصل با مروری بر مسأله اصلی پژوهش، به

تبارشناسی آن از دو دریچه و نیز پیشینه آن پرداخته می‌شود. بازخوانی مفاهیم و

اصطلاحات مهم و دخیل در مسأله، پایان‌بخش این فصل است.

- فصل دوم: تبیین اخلاق باور؛ کلیفورد در مقاله اصلی خود مباحث فراوانی را به صورت

گذرا مطرح کرده است. او مقاله را در سه قسمت اصلی دسته‌بندی کرده که ما در این فصل

به تفصیل سخنان او در این مقاله و جمع‌بندی آن می‌پردازیم.

- فصل سوم: تحلیل (بررسی و نقد) اخلاق باور؛ پس از طرح ایده اخلاق باور و انتشار

مقاله کلیفورد، بازتاب‌های متفاوتی از دفع تا دفاع صورت گرفت. در این فصل پس از ذکر

اجمالی واکنش‌های دانشمندان، مهم‌ترین نقدهای مطرح‌شده یا قابل طرح، ذکر و سپس

جمع‌بندی کلی می‌شود.

فصل یکم

مفاهیم و کلیات

درآمد

تبیین اخلاق باور، مبتنی بر مقدماتی است که در این فصل به آنها پرداخته خواهد شد. پس از مروری کلی بر مسأله پژوهش، از دو دریچه، منزلت بحث در هندسه دانش‌ها بررسی می‌شود؛ یکی از منظر معرفت‌شناسی و دیگری از منظر فلسفه دین. منزلگاه بعدی، مروری بر پیشینه مسأله اخلاق باور است که اصل و محتوای آن در آثار گذشتگان پی‌گیری می‌شود. بحث آخر و اصلی این فصل، تبیین مفاهیمی است که برای کامیابی در فهم ایده اصلی، باید با آنها آشنا بود.

1. طرح مسأله پژوهش

پس از عصر رنسانس که عقل بشری، فرمانروای مطلق امور شد و دین بر اثر افراط و تفریط کشیش‌های مسیحی، بزرگترین خرافه و مانع پیشرفت بشری شناخته شد - که شرح آن خواهد آمد - علم و عقل، ملاک حقانیت شدند و از این رهگذر، ایمان دینی آماج حملات قرار گرفت. لذا معرفت‌شناسان بر آن شدند تا ارزش معرفتی ایمان و باور دینی را

محک بزنند و از این طریق، پای معرفت‌شناسان به حوزه فلسفه دین گشوده شد. در طی این چند قرن، سؤال‌های متفاوتی از ناحیه ایشان درباره ایمان و باور دینی مطرح شده است که در نتیجه، رویکردها و رهیافت‌های گوناگونی در مقابل آنها شکل گرفته‌اند که به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

سخن اصلی بر عقلانی بودن^۱ باور دینی است که معمولاً آن را با بحث شواهد و قرائن^۲ پیوند می‌زنند و هر جا ساخن از پشتوانه عقلانی باور در میان باشد، منظور آن است که ادله و شواهد کافی، آن باور را تأیید می‌کنند. در جواب این مسأله، عده‌ای به طور کلی منکر لزوم عقلانیت و قرینه داشتن باور دینی هستند که عده‌ای از آنان دین را خارج از حوزه شناخت بشری می‌دانند و ایمان را امری بی‌ارتباط با معرفت (ویتگنشتاین^۳ و فیلیپس^۴) یا حتی ضد آن (کرکگور)^۵ می‌شمرند! برخی دیگر، دین و گزاره‌های دینی را با اهداف اخلاقی صرف می‌دانند (برایث ویت)^۶ و عده‌ای باور «خدا وجود دارد» را باور پایه می‌شمرند (پلانتینگا)^۷. در مقابل این گروه، عده فراوانی بر لزوم وجود قرائن و شواهد تأکید می‌کنند. از بین اینها، دسته‌ای این شواهد را موجود می‌دانند که بیشتر الاهی‌دانان بزرگ ادیان توحیدی در این دسته‌اند (آگوستین^۸، آکوئیناس^۹، سویین‌برن^{۱۰} و...) و در مقابل آنها

-
1. rationality.
 2. evidence.
 3. Wittgenstein.
 4. Dewid Phillips.
 5. Soren Kierkegard.
 6. Braith Waite.
 7. Plantinga.
 8. Agostin.
 9. Aquinas.
 10. Swin Berrn.

عده‌ای این قرائن را مفقود می‌دانند و به غیر معقول بودن دین فتوا می‌دهند (مکی،^۱ فلو،^۲ راسل^۳ و... و...^۴).

اکنون روی سخن با گروه اخیر است که آنها را در گروه الاهیات طبیعی^۵ و الحاد^۶ جای می‌دهند. آنها معتقدند تنها وقتی می‌توانیم باوری را بپذیریم که قرائن و شواهد آن را حمایت کنند و ما این باور را از آنها استنتاج کرده باشیم. پس اگر کسی بگوید چون دلم خواست یا آرامش می‌یابم یا شخص بزرگی گفت و... هیچ‌یک پذیرفته نیست. در اصطلاح به این گروه «قرینه‌گرایان»^۷ می‌گویند که تفصیل آن خواهد آمد.

کلیفورد،^۸ ریاضی‌دان، فیلسوف و ملحد قرن نوزدهم در ادامه این سلسله، ایده‌ای را با نام «اخلاق باور»^۹ مطرح کرد و مدعی شد هر کس باوری را بدون قرینه بپذیرد، خطای اخلاقی مرتکب شده است: «همیشه، در همه جا و برای همه کس (اخلاقاً) خطاست که باوری را بدون قرائن کافی بپذیرد.» او این ایده را در قالب یک مقاله با همین عنوان نگاشت و با این معیار سخت‌گیرانه - حتی در مورد باورهای ساده و جزئی - عملاً مؤمنان را دام بی‌اخلاقی انداخت. او تحقیق و بررسی را وظیفه‌ای ضروری برای افراد دانست که در مواجهه با هر باوری باید آن را در پیش گیرند. از نظر او کسی که این چنین نکند، زودباور شده و یک خطای اخلاقی هم مرتکب شده است.

-
1. J. L. Macki.
 2. Antoni Fluw.
 3. Bertrand Russel.

4. هادی صادقی، *عقلانیت ایمان*، چاپ یکم، قم، طه، 1386، ص 307.

5. natural theology.
6. atheism.
7. evidentialism.
8. William Kingdon Clifford.
9. the ethics of belief.

این نوع نگاه به باور و بایسته‌ها در فرآیند شکل‌گیری آن بی‌سابقه است. توضیح آنکه، سه نوع نگاه به باور و بایدها درباره آن وجود دارد: معرفتی، عملی و اخلاقی. اگر در این فرآیند، سخن از گزاره‌ها و بایسته‌های معرفت‌شناختی باشد، از دید معرفتی به آن نگریسته‌ایم. اگر در این فرآیند به مؤلفه‌ها و بایسته‌های در مقام عمل توجه کنیم، نگاه ما عملی خواهد بود و اگر اخلاق را بر این گزاره‌ها و حریم باور حاکم بدانیم، نگاه ما اخلاقی شمرده می‌شود که ایده کلیفورد ناظر به همین قسم اخیر است که تفصیل آن را در فصل دوم خواهیم آورد.

این نکته را نیز ذکر کنیم که هم در زمان او و هم بعد از او، مخالفان و موافقان زیادی، این رهیافت او را پی گرفتند؛ از جمله ویلیام جیمز^۱ که به مخالفت با او در کلیت این قاعده برخاست و با نگارش مقاله «اراده معطوف به باور»^۲ مواردی را مجاز شمرد که فرد می‌تواند حتی اگر قرائن کافی در دست نداشت، باوری را برگزیند. پس از طرح کلیات در این فصل، فصل بعدی به تبیین اخلاق باور و فصل سوم به نقد و تحلیل آن اختصاص خواهد داشت.

2. تبارشناسی مسأله از دو دریچه

در فرآیند پژوهش درباره هر موضوع یا مسأله، باید جایگاه آن در بین علوم مشخص باشد و بدانیم این موضوع یا مسأله در کدام رشته علمی یا بین‌رشته‌ای جای دارد تا بتوانیم آن را بهتر بشناسیم و در بررسی آن، از روش‌های علمی و منابع همان رشته بهره بگیریم. خاصیت دیگر این تبارشناسی، ارزش یافتن مسأله به اندازه ارزش رشته علمی حاوی آن است.

به نظر می‌رسد می‌توان مسأله اخلاق باور را در نهاد دو دانش جستجو کرد. یکی

1. William James.
2. the will to believe.

دانش معرفت‌شناسی^۱ و دیگری فلسفه دین.^۲ البته این دو دانش، دادوستد خوبی در مسائل دارند و این به یمن معرفت‌شناسی است که دانشی بنیادی محسوب می‌شود. امکان معرفت، اقامه دلیل، ماهیت ایمان، تجربه دینی، حقیقت باور، نظریه‌های صدق و توجیه و... از جمله مواضع دادوستد معرفت‌شناسی و فلسفه دین هستند. حتی برخی از فیلسوفان دین با تخصص در معرفت‌شناسی، از سرشناسان این رشته محسوب می‌شوند؛ مانند پلانتینگا و آلستون و برعکس، عده‌ای از سکوی معرفت‌شناسی به سوی فلسفه دین متمایل شده‌اند؛ مثل نینمان اسمارت و زئر.^۳

2 - 1. از منظر معرفت‌شناسی

موضوع این دانش، معرفت و توجیه باور است که در یک تعریف مشهور و سه‌جزئی، آن را به «باور صادق موجه»^۴ تعریف کرده‌اند و البته نقض‌هایی هم بر آن وارد شده است؛ ولی به هر حال این موضوع، بحثی معرفت‌شناختی است. آنها هر سه جزء را کاملاً بررسی کرده و شرایط و تفصیل آن را ذکر کرده‌اند که البته هر سه قید برای آنها در یک درجه از اهمیت نیست:

آنچه امروزه برای معرفت‌شناس اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است، ارائه وجه و دلیل برای معرفت یا باور است. برای معرفت‌شناس، مسأله صدق چندان محل اعتنا نیست. معرفت‌شناس بیشتر می‌خواهد بداند که چگونه می‌توان صدق را نشان داد. به تعبیر دیگر، اگر کسی ادعایی داشت و

1. epistemology.

2. philosophy of religion.

3. رجوع کنید به: محمدتقی فعالی، *درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر*، چاپ دوم، قم، انتشارات معارف،

1379، صص 42 - 44؛ مرتضی رضایی و احمدحسین شریفی، *درآمدی بر معرفت‌شناسی*، چاپ دوم، بهار

1387، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص 46.

4. true justified belief.

مطابق واقع هم بود، اما نتوانست دلیلی بر آن بگمارد، این از قلمرو معرفت‌شناسی بیرون است.

یعنی آنچه منظور نظر است، بررسی این نکته است که آیا ادله کافی است یا نه؟^۱

در مؤلفه باور، نکات مختلفی مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه آیا فرآیند گزینش باور، اختیاری و ارادی است یا اینکه اصلاً گزینشی در کار نیست و باور، خود را بر ما تحمیل می‌کند. به کسانی که باور را امری ارادی می‌دانند، «اراده‌گرا»^۲ می‌گویند. در بحث توجیه هم دو دیدگاه مشهور وجود دارد: مبنای‌گرایی^۳ و انسجام‌گرایی^۴.

معرفت‌شناسان در مباحث توجیه به دو نکته توجه داشته‌اند؛ آنها گاهی به ماهیت توجیه و دیگر به شرایط تحقق توجیه پرداخته‌اند. لذا آنهایی که باور را امری ارادی می‌دانند و اراده‌گرا هستند، رویکردی وظیفه‌گرایانه به توجیه باور دارند. بنابراین ایشان علاوه بر مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی، نگاهی وظیفه‌گرایی هم به توجیه باور دارند و هر یک از اینها را گاهی در ماهیت و گاهی در شرایط توجیه به کار بسته‌اند. مثلاً لورنس بونجور درباره ماهیت و مفهوم توجیه، رویکردی وظیفه‌شناختی دارد و آن را بر حسب مفهوم مسئولیت‌پذیری در داشتن باور تعریف می‌کند؛ اما برای بیان شرایط توجیه، مسأله انسجام بین باورها را مطرح می‌نماید.^۵

معلوم شد که وظیفه‌گرایی ذیل مباحث توجیه باور جای می‌گیرد. حال وظیفه سه گونه است: 1. معرفتی؛ 2. اخلاقی؛ 3. عملی (غایت‌اندیشی). کلیفورد بر وظایف اخلاقی

1. محمدتقی فعالی، همان، ص 207.

2. volitionalist.

3. foundationalism.

4. coherentism.

5. محمدعلی مبینی، «وظیفه‌شناسی باور، با تأکید بر دیدگاه آلتون»، *نقد و نظر*، سال سیزدهم، شماره اول و دوم،

بهار و تابستان 1387، صص 100 و 101.

تأکید می‌کند و در واقع التزام به یک باور را در حوزه گزاره‌های اخلاقی داخل می‌کند. از نظر وی، هر فردی اخلاقاً مسؤول باورهای خود است و اگر قرائن و شواهد کافی را برای باور خود مهیا نکرده باشد، اولاً باوری ناموجه دارد - چراکه حق نداشته چنین معتقد شود - ثانیاً خطای اخلاقی از او سر زده و مستوجب مذمت است.

2 - 2. از منظر فلسفه دین^۱

تعاریف مختلفی از دانش فلسفه دین ارائه شده است که ما عجتاً آن را به عیارسنجی عقلانیت بر باورهای دینی معرفی می‌کنیم که شاید برآیند تعاریف مختلف یا لااقل وجه جامع و مشترک آنها باشد. فلسفه دین شامل ابواب مختلفی است که یکی از مهم‌ترین آنها باب عقل و ایمان^۲ است که در آن از اقسام رابطه بین این دو مقوله بحث می‌شود. عده‌ای سخن از عقل‌گرایی^۳ می‌گویند و ایمان را با معیار عقل می‌سنجند و عده‌ای سخن از ایمان‌گرایی^۴ سر می‌دهند که ایمان را با عقل چه کار؟ ایمان عقل‌گریز و بلکه عقل‌ستیز است. دسته اول خود دو گونه‌اند: عقل‌گرایی حداکثری^۵ و عقل‌گرایی انتقادی^۶.

در فلسفه دین، هر جا سخن از عقل‌گرایی حداکثری به میان می‌آید و سعی می‌شود با معیار سخت‌گیرانه عقلانیت، باورهای دینی فاقد این معیار و نیز غیرعقلانی شمرده شود و چاره‌ای جز الحاد یافت نگردد، نخستین نامی که به ذهن می‌رسد و ذکر می‌شود، کلیفورده است و ایده اخلاق باور او! او یگانه معیار عقلانیت را وجود شواهد و ادله کافی می‌داند.

-
1. philosophy of religion.
 2. faith and reason.
 3. rationalism.
 4. fideism.
 5. strong rationalism.
 6. critical rationalism.

جی. ال. مکی و آنتونی فلو (در اندیشه متقدم خود) با او هم‌داستان هستند.¹

حاصل آنکه، می‌توان یک مسأله را از جهات مختلف نگاه کرد که ره‌آورد این چندوجهی نگاه کردن، روشن‌تر شدن جوانب امر است. اگر دغدغه ما بررسی عقلانی است و می‌خواهیم با چراغ عقل، دیگر باورها و حجت‌ها - از جمله دین و باورهای دینی - را محک بزنیم، جای آن در فلسفه دین است و اخلاق باور یکی از مسأله‌های این دانش خواهد بود؛ اما اگر دغدغه معرفتی و نگاه توجیهی به عقاید خود داشته باشیم، خاستگاه آن دانش معرفت‌شناسی است. نکته دیگر اینکه، هدف از مباحث معرفت‌شناسی، بیان معیارها و نکات کلی است؛ اما در فلسفه دین، بحث از تطبیق این معیارها بر یک مصداق از آنها یعنی باورهای دینی است.

3. پیشینه

تاریخ اروپا را معمولاً به چند دسته تقسیم می‌کنند: دوران باستان، قرون وسطا و عصر جدید و این دوره آخر به دوره‌های رنسانس (نوزایی)، اصلاح‌طلبی و عصر روشنگری. عموماً قرن هجدهم را عصر روشنگری و قرون شانزدهم و هفدهم را قرون اصلاحات می‌نامند. بین رنسانس تا قرن نوزدهم حدود سیصد سال است که متفکران غربی در این دوران در اثر بدبینی به کشیش‌های مسیحی، با کل دین و دینداری درافتادند و آن را بزرگ‌ترین خرافه بشری پنداشتند. ظهور دو جریان بزرگ عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی در این قرون، دین را زیر ذره‌بین دستاوردهای بشری قرار داده بود. هر کس از دانش توشه‌ای برده بود، ایمان دینی را

1. مایکل پترسون و دیگران، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ پنجم، تهران، طرح‌نو، 1387، صص 72 - 78؛ حسن یوسفیان و احمدحسین شریفی، *عقل و وحی*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1383، صص 72 - 74.

با آن می‌سنجید و اگر آن را مطابق نمی‌یافت، بر نمی‌تافت. این سیصد سال که هر چه از اول به آخر می‌رویم، جنبه الحاد آن قوی‌تر می‌شود، طیف وسیعی از متفکران را در خود جای داده بود؛ از فیلسوف خدا‌باور تا فیلسوف ملحد.

از آنچه تاکنون درباره «اخلاق باور» گفته‌ایم، برمی‌آید که در این قرون خاستگاهی داشته باشد که چنین نیز هست. این ایده در قرن نوزدهم مطرح شد که به قرن الحاد^۱ و لادری‌گری^۲ مشهور است.^۳

نکته اینکه، طرح نام «اخلاق باور» و تأکید بر اخلاق در فرآیند باور از سوی کلیفورد بود؛ اما در این قرون می‌توان دکارت (1596-1650)، جان لاک (1632-1704) و لایبنیتس (1646-1716) را یافت که از این مقوله دم زده‌اند؛ البته آنها قرینه‌گرایانی بودند که دین را دارای این قرائن می‌دانستند.^۴

دکارت عقل و ارکان عقلی را مقدم بر دین و ارکان دینی می‌دانست. او معتقد بود دریافت عقلی انسان، مقدم بر اراده و تصمیم‌های اوست. بنابراین برای اکتساب دانش‌های یقینی، وظایفی وجود دارد که انجام آنها مانع از حضور گزاره‌های عقلاً اثبات‌نشده در ذهن خواهد شد.^۵

جان لاک یکی از عقل‌گرایان افراطی است که معیارهایش درباره «اعتقاد معتبر»

همان‌هایی بود که بعدها کلیفورد ارائه کرد؛ با این حال او معتقد بود مسیحیت می‌تواند این

1. atheism.

2. agnosticism.

3. کالین براون، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاهوس میکائیلیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، صص 131 و 132.

4. مایکل پترسون و دیگران، *عقل و اعتقاد دینی*، ص 225.

5. Chignell, Andrew & Andrew Dole, "The ethics of religious belief: A Recent history" in *God and the Ethics of Belief*, Cambridge university Press, 2005, p. 3.

معیارها را برآورده کند، مشروط به آنکه به درستی فهمیده شود و از آن دفاع گردد.¹ ما ابتدا مروری بر آرای جان لاک خواهیم داشت و سپس وارد قرن نوزدهم و فضای حاکم بر آن خواهیم شد.

لاک را معمولاً یک تجربه‌گرا می‌دانند. وی در دانشگاه آکسفورد تحت تأثیر افکار دکارت قرار گرفت؛ اما روش تفکر او کاملاً متفاوت بود. او بیشتر بر فاهمه بشر متمرکز شد و مقالات فراوانی در این زمینه نگاشت که در مجموعه‌ای به نام «جستاری در باب فهم بشر»² فراهم آمد. او این مجموعه را در چهار کتاب سامان داد و از ساختار مکانیکی و دینامیکی فهم بشر سخن گفت. وی در کتاب چهارم، درباره ایمان، عقل و شوق (عشق) سخن می‌گوید. او قضایا را مافوق، مخالف یا مطابق عقل می‌شمارد. قضایایی که بتوان صحت آنها را با آزمایش و از راه قیاس طبیعی قطعی یا احتمالی دریافت، مطابق عقل هستند. قضایایی که نتوان صحت یا احتمالی بودن آنها را به واسطه عقل از اصول استخراج کرد، مافوق عقل هستند. و بالأخره قضایایی که با صورت یا اصل معین و مشخصی ناسازگار یا مباین باشند، مخالف عقل هستند. مثلاً وجود خدای متعال، مطابق با عقل، وجود خدایان متعدد، مخالف عقل و رستاخیز، مافوق عقل است.³

لاک، عقل و ایمان را در مقابل هم نمی‌داند؛ بلکه اگر این دو درست فهمیده شوند، مکمل همدیگر هستند و کسی که ایمان دارد و ایمانش مقرون به هیچ‌گونه دلیل عقلی

1. همان، ص 74.

2. An essay Concerning human understanding.

3. جان لاک، جستاری در فهم بشر، ترجمه رضا زاده‌شفیق، چاپ دوم، تهران، انتشارات شفیعی، 1381، ص 440.

نیست، عاشق تخیلات خود شده است.^۱ لاک معتقد بود انسان موجودی عاقل است و می‌تواند چیزی را باور یا نقادی کند. موجودات عاقل، تکلیف عقلی دارند که فقط قضایایی را باور کنند که می‌توانند از احتمال درستی آنها در پرتو سایر باورهای یقینی خود مطمئن شوند. شرط توجیه این است که حقوق خود را پاس بداریم و برخلاف تکلیف عمل نکنیم که در غیر این صورت مستحق سرزنش^۲ و انکار^۳ هستیم. او وحی را اگر برخلاف دلیل عقل باشد، بر نمی‌تابد؛ مگر اینکه مافوق عقل باشد که در این صورت، چون خود عقل حکم می‌کند که نمی‌تواند به آنها دست یازد، موضوع ایمان خواهند بود، نه ساحت عقل.^۴ او سپس می‌گوید:

اینکه گفته‌اند «چون محال است، پس ایمان دارم» اگر از طرف آدم خوبی گفته شود، ممکن است اثر هیجان و شوق دینی محسوب شود؛ ولی اگر بنا باشد مردم، دین و عقاید خود را روی چنان مبنایی انتخاب کنند، قاعده بسیار بدی خواهد بود.^۵

لاک اعلام کرد ما تنها در صورتی در باور به خدا موجهیم که آن را بر مبنای خوبی باور کرده باشیم و باید استدلالی در دستمان باشد که مقدمات آن یقینی باشد. البته او دو دسته از باورها را یقینی می‌داند: قضایای مربوط به تجربه بی‌واسطه و قضایای بدیهی. این ایده لاک، سنگ بنای قرینه‌گرایی در قرون بعدی شد. او با سخن گفتن از

1. همان، ص 441.

2. blame.
3. disapprobation.

4. همان، ص 445.

5. همان، ص 447.

تکلیف،^۱ الزام^۲ و شرایط^۳ معرفتی یا عقلی، ملاک‌های سخت‌گیرانه‌ای پیش روی انسان‌ها گذاشت که بعدها کلیفورد با نظم و نسج آن، تخلف از این وظیفه را گناهی اخلاقی در حق کل بشریت خواند. براند بلانشارد،^۴ راسل^۵ و مایکل اسکریون^۶ نیز کسانی بودند که این سیر را پیش گرفتند و پذیرش باور بدون استدلال کافی را گناه معرفتی^۷ نامیدند.^۸

پس از آن می‌رسیم به قرن نوزدهم که دوره ملکه ویکتوریا بود و بحران‌های فراوانی، ایمان دینی را با چالش‌های جدی روبرو ساخت. می‌توان این قرن را قرن ایمان و بی‌ایمانی دانست. از طرفی فعالیت‌های تبلیغی چشم‌گیری درباره مسیحیت صورت می‌گرفت و بیداری‌ها روحانی گوناگونی در نقاط مختلف جهان وجود داشت؛ اما از خارج کلیسا این ندا شنیده می‌شد که مؤمنین خود را فریب می‌دهند و حتی در داخل خود کلیسا، زمزمه‌هایی بود که دیگر نمی‌توان مسیحیت را به شکل فعلی قبول کرد.^۹ در ابتدای این قرن، جان استوارت میل^{۱۰} (1806 - 1873) ظهور می‌کند که بعضی او را طراح اخلاق باور و ادغام‌کننده منطق و اخلاق می‌دانند.^{۱۱}

باری! این قرن به دوره الحاد و لادری‌گری هم شهرت یافته است و در چنین فضایی بود که فیلسوفی ریاضی‌دان به نام کلیفورد، طرحی نو در می‌دهد و اخلاق باور را مطرح

1. duty.

2. obligation.

3. requirement.

4. Brand Blanshard.

5. Russel.

6. Michael Scriven.

7. epistemic sin.

8. النر استامپ، جستارهایی در فلسفه دین، ترجمه مرتضی فتحی‌زاده، چاپ اول، قم، دانشگاه قم، ص 54.

9. کالین براون، فلسفه و ایمان مسیحی، ص 105.

10. John Stuart Mill.

11. Timothy J. Madigan, *W. K. Clifford and the ethics of belief*, London, Cambridge, 2010, p. 12.

می‌کند. او هم ملحد است و هم لادری‌گرا و ایمان را به جهت نداشتن پشتوانه (قرائن و شواهد) امری غیرعقلانی و غیراخلاقی می‌پندارد.

4. مفاهیم و کلیات

برای دریافتی کامل از فضای معرفت‌شناسی و جنبه‌های مختلف اخلاق باور، باید مفاهیمی را تبیین کنیم. از پس طرح این مفاهیم و اصطلاحات، معلوم می‌شود اصل این ایده و لوازم آن در کدام دسته جای می‌گیرد و اشکال‌ها و پیامدهای هر کدام چیست. نکته دیگر اینکه میان این مفاهیم که بعضاً به صورت زوج و ضد هم - مثل برون‌گرایی و درون‌گرایی - به کار می‌روند، محورهای اساسی اختلاف روشن می‌شود؛ مثل اینکه چرا فردی قرینه‌گرای حداکثری می‌شود و به اخلاق باور فتوا می‌دهد و دیگری ایمان‌گرا می‌شود و باور به خدا را پایه می‌پندارد. غایت قصوای ما تبیین هر چه بهتر کرانه‌های ایده‌ای است به نام «اخلاق باور».

4 - 1. وظیفه‌گرایی،^۱ ناوظیفه‌گرایی^۲

یکی از مهم‌ترین مباحث معرفت‌شناسان این است که آیا انسان نسبت به باورهای خود، تکلیف^۳ یا وظیفه‌ای^۴ دارد یا نه. عده‌ای وجود این وظایف را تأیید کرده‌اند و عده‌ای برنرفته‌اند. دسته اول وظیفه‌گرا هستند که البته نباید با معنای آن در فلسفه اخلاق - که در مقابل دیدگاه‌های غایت‌گرا می‌باشد - خلط شود. معمولاً منشأ وظیفه‌گرایی را به جان لاک و دکارت برمی‌گردانند. آنها سنگ بنای این ایده را نهادند که البته بعدها به چند دسته تقسیم

1. deontology.
2. non-deontology.
3. obligation.
4. duty.

شدند. عده‌ای بر وظایف معرفتی تأکید کردند، عده‌ای بر وظایف اخلاقی و عده‌ای هم بر وظایف عمل‌گرایانه.^۱ اکنون هر یک را قدری بیشتر توضیح می‌دهیم.

4-1-1. وظیفه معرفتی^۲

جان لاک و دکارت با بنیان نهادن ایده وظیفه‌گرایی، نوع معرفتی آن را برجسته کردند و معتقد بودند: اولاً، ما در مقام موجودی عقلانی، هدف معرفتی^۳ داریم که صادق را بپذیریم و کاذب را برنتابیم؛ ثانیاً، این هدف معرفتی، وظایف معرفتی می‌طلبد تا بدان نائل شویم؛ ثالثاً، به دلیل برخوردار بودن از قوه عقلانی و توان سنجش اشیا و قضایا، در برابر هر نوع کوتاهی در انجام وظیفه معرفتی مسئول خواهیم بود. بنابراین در پی هر باوری، وظایفی وجود دارد که باید ملتزم باشیم و تخلف از آن «گناه معرفتی»^۴ را در پی خواهد داشت. البته دکارت انجام این وظیفه را در وضوح و تمایز کافی ادراک می‌دانست و جان لاک نیز پیروی از دلایل را؛ اما بعد از آنها بحث شواهد و قرائن^۵ پیش آمد که ملاک انجام وظیفه معرفتی را در فراهم آوردن شواهد کافی برای آن باور می‌دانست.^۶

4-1-2. وظیفه اخلاقی^۷

کلیفورد نخستین کسی بود که اخلاق را به حریم فرآیند عقیده یافتن کشید.^۸ او با طرح ایده اخلاق باور، پذیرش باوری را که همراه با قرائن و شواهد کافی نباشد، غیراخلاقی می‌داند.

1. Louis P. Pojman, *Theory of Knowledge*, New York, Wadsworth Publishing Company, 1993, pp. 543-544.

2. epistemic duty.

3. epistemic end.

4. epistemic sin.

5. evidence.

6. منصور شمس، *آشنایی با معرفت‌شناسی*، چاپ اول، تهران، طرح‌نو، صص 34 و 35.

7. moral duty.

8. R. F. Dearden., "Education and the ethics of belief", in *British Journal of Educational Studies*, vol. 22, No. 1, Feb 1974. p. 10.

او ملاک سخت‌گیرانه‌ای برای پذیرش باورها طرح می‌کند و وظیفه همه انسان‌ها می‌داند که آن را رعایت کنند که در غیر این صورت گناه اخلاقی کرده‌اند و در قبال همه بشریت مسؤول هستند. کلیفورد بر اساس استدلالی - که شرح و تفصیل آن خواهد آمد - این تخلف معرفتی را غیر اخلاقی هم دانست؛ چرا که ضرر حاصل از آن، دامنگیر افراد یک جامعه و بلکه کل بشریت خواهد شد و هرگاه چنین عملی چنان تأثیری داشته باشد، ارتکاب آن غیر اخلاقی خواهد بود. بعد معرفتی و اخلاقی در فرآیند وظیفه‌شناختی باور و فرق آنها در مباحث بعدی بیشتر تبیین خواهد شد.

4 - 1 - 3. وظیفه عملی^۱ (غایت‌انگاران)^۲

ویلیام جیمز و پاسکال نماینده وظیفه‌گرایانی هستند که بر اخلاقی یا معرفتی بودن وظایف تأکیدی ندارند؛ بلکه ملاک را غایت باور دانسته‌اند و معتقدند انسان باید باوری را برگزیند که او را به بهترین سود و فرجام راهنما باشد. جیمز با طرح و تفصیلاتی که خواهد آمد، در برخی موارد، دیده کلیفورد را بر نمی‌تابد. پاسکال هم ایمان را نوعی شرط‌بندی می‌داند که بهترین گزینه، اختیار آن است، نه ترک آن. وظیفه‌گرایی عملی، ملاک را در ذهن و استدلال نمی‌بیند و آنچه از منظر او مهم است، اینکه در مرحله عملی گزینه‌ای را انتخاب کنیم که بیشترین سود با آن باشد و انسان خیر کثیری را از دست ندهد. البته ایده‌های پاسکال و جیمز با هم تفاوت دارد و جیمز در مقاله خود اشکال‌هایی را متوجه او می‌کند.

نکته مهم آنکه، وظیفه‌گرایی یکی از پیامدهای ارادی بودن باور است و اگر کسی فرآیند اکتساب باور را امری غیر ارادی بداند - مثل آلستون و پلانتینگا - دیگر بحث

1. pragmatic duty.
2. teleological.

وظیفه‌گرایی مطرح نیست.^۱

4 - 2. قرینه‌گرایی،^۲ ناقرینه‌گرایی^۳

واژه قرینه^۴ از واژه لاتینی «ex-videre» به معنای «از طریق رؤیت» گرفته شده است. قرینه‌گرا کسی است که موجه و مدلل بودن باور را منوط به فراهم شدن شواهد و قرائن کافی به نفع آن باور می‌داند که در رایج‌ترین کاربرد این اصطلاح، منظور باورهای دینی و توحیدی است. قرینه‌گراها معتقدند برای اینکه فرد به خدا اعتقاد پیدا کند، باید بتواند شواهدی به سود آن ارائه کند. البته بعضی از آنها موحد و بعضی ملحد بوده‌اند.

معمولاً سنت الاهیات طبیعی^۵ را جریان غالب قرون وسطا می‌دانند که در آن براهین خداشناسی در قالب‌های وجودشناختی،^۶ جهان‌شناختی^۷ و غایت‌شناختی^۸ مطرح می‌شد و می‌توان آن را نوعی قرینه‌گرایی به حساب آورد؛ اما پنداشت غالب آن است که قرینه‌گرایی، رهاورد جان لاک است و او این سنگ بنا را نهاد.^۹ دوران جان لاک، عصر روشنگری است و همان‌طور که گذشت، او ایده روشنایی عقل را طرح کرد. او وظیفه‌گرایی را در انداخت و رفع این مسئولیت برای اکتساب باورها را در قرائن و شواهد کافی دانست. این رویه بعد از او ادامه پیدا کرد و فیلسوفان ملحدی چون هیوم، آنتونی فلو، جی.

1. محمدتقی‌فعلی، *درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر*، صص 167 - 173؛ محمدعلی مبینی، *توجیه باور؛ آری یا نه؟*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1389، صص 24 - 26.

2. evidentialism.

3. non-evidentialism.

4. evidence.

5. natural theology.

6. ontological.

7. cosmological.

8. teleological.

9. آلوین پلانتینگا، *عقل و ایمان*، ترجمه بهناز صفری، قم، اشراق، 1381، ص 19.

ال. مکی و کلیفورد و نیز فیلسوفان دینداری مانند پیرس، ویلیام پیلی و سویین برن با رویکردی قرینه‌گرایانه به دین و آموزه‌های دینی نگریستند. آنها بر قرینه بسیار پای می‌فشرده‌اند؛ چراکه:

به نظر می‌رسد تمایز مهمی وجود داشته باشد میان عقیده توجیه‌شده و عقیده‌ای که صرفاً حدسی

درست است یا بر استدلالی فوق‌العاده معیوب متکی است.¹

لاک دریافته بود که گزاره‌های مسیحیت و خدا‌باوری، نه بدیهی هستند و نه توصیف‌های خطاناپذیر از حالات خودآگاهی ما. لذا اصرار داشت که برای اعتقاد ورزیدن عقلانی نیازمند قرینه هستیم. نکته مهم این است که قرینه‌گرایان، معتقد به مبنای کلاسیک² هستند؛ به این معنا که باورهای انگشت‌شماری را به عنوان پایه و مبنا قبول می‌کنند که حجیت باورهای دیگر منوط به ختم شدن منطقی به این باورهاست. از آنجا که باورهای دینی - از جمله وجود خدا - پایه و مبنا نیستند، لذا نیاز به قرینه دارند.

از اینجا عده‌ای راه خود را جدا می‌کنند و با توجه به اشکال‌های مبنای کلاسیک معتقدند باورهای دینی هم می‌توانند پایه باشند که در این صورت مستغنی از شاهد و دلیل خواهند بود. این عده را ناقرینه‌گرا می‌خوانند که دو چهره برجسته این طائفه، ویلیام آلستون و آلوین پلانتینگا هستند. اختلاف اساسی دیگر این دو گروه در محل عوامل توجیه باور است که در محور بعدی توضیح می‌دهیم.³

1. چارلز تالیافرو، *فلسفه دین در قرن بیستم*، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ یکم، تهران، سهروردی، 1382، ص

2. classical foundationalism.

3. محمدعلی مبینی، *توجیه باور؛ آری یا نه؟*، ص 36.

4-3. درون‌گرایی، برون‌گرایی^۲

این دو اصطلاح، یکی دیگر از خط‌کشی‌های بین معرفت‌شناسان و البته بسیار تأثیرگذار و مهم است. سخن در این است که عوامل توجیه‌باور باید در چه محدوده‌ای باشند؟ درون‌گرایان معتقدند این عوامل باید در حیطه آگاهی فرد و در دسترس او باشند یا لااقل او بتواند به آنها آگاه شود. بنابراین آنها بر دیدگاه فاعل شناسا و برخوردارى واقعی او از دلایل یا علل باورهایش تأکید دارند. لذا اگر فرد نتواند دلایل و شواهدی دست و پا کند که از منظر خود او موجه هستند، حق ندارد چیزی را باور کند و آگاهی از دلایل توجیه‌کننده، شرط پذیرش توجیه است. در مقابل، دیدگاه کسانی است که معتقدند دسترسى به آن عوامل لازم نیست و بیشتر بر معیارهای عینی و بیرونی تأکید دارند.

البته ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که در آن باورهای صادق و موجه تولید شود و فاعل شناسا اصلاً بدان توجهی نداشته باشد. در این صورت هیچ دلیلی برای رو برتافتن از این شرایط و عوامل توجیه‌ناداریم. فرض کنید فردی تاریخ انگلستان را قبلاً مطالعه کرده است؛ ولی با مرور زمان، اطلاعات چندانی در ذهن او باقی نمانده است. روزی یک امتحان مشکل در این زمینه از او می‌گیرند و او تصمیم می‌گیرد فقط با حدس به سؤالات جواب دهد؛ چراکه حاضرالذهن نیست. از قضا همه پاسخ‌های او درست از آب درمی‌آید! درون‌گرا می‌گوید اعتقاد او به پاسخ‌هایش صائب نیست و حتی کار غیرصحیحی انجام داده است (خطای معرفتی یا اخلاقی) اما برون‌گرا کاری به عوامل توجیه و آگاهی آن فرد ندارد و فقط مهم این است که او بر فرآیندی معتبر (خاطرات ضعیف از مطالعات قبلی)

1. internalism.
2. externalism.

تکیه کرده باشد.^۱

از آنجا که درون‌گرایان بر جنبه آگاهی فرد شناسا تأکید می‌کنند، نقش قرائن و شواهد در دیدگاه آنان بسیار پررنگ می‌شود؛ چه اینکه تنها شواهد می‌توانند نشانگر آگاهی فرد از عوامل توجیه باور او باشند؛ ولی برون‌گرا، دیدگاه مشاهده‌کننده آرمانی را در نظر می‌گیرد، چه صاحب باور از آن مطلع باشد، چه نباشد. در نتیجه برون‌گرایان عموماً طبیعت‌گرا^۲ هستند و معتقدند آنچه موجه است یا حالتی معرفتی ایجاد می‌کند، رهاورد حواس یا فرآیندهای طبیعی است.

البته در دسته‌بندی تاریخی این دو رویکرد اختلاف است. اغلب، رویکرد تاریخی از افلاطون تا زمان معاصر را درون‌گرایی می‌دانند؛ چراکه سخن از معرفت و اجزای آن بوده است.^۳ اما عده‌ای هم تفکر غالب قرون وسطا و یونان باستان را برون‌گرایانه دانسته، تفکر درون‌گرایانه عصر روشنگری را تفکری انحرافی در تاریخ فلسفه دانسته‌اند.^۴

اغلب برون‌گرایان را دو دسته می‌دانند: اعتماد‌گرایان^۵ و طبیعت‌گرایان محتوایی (مضمونی).^۶

دسته اول که پرچمدار آنها آلون گلدمن^۷ است، معتقدند فرآیندهای قابل اعتماد می‌توانند فراهم‌کننده توجیه باور باشند. به عقیده آنها، یک باور در صورتی موجه است که

1. چارلز تالیافرو، *فلسفه دین در قرن بیستم*، صص 421 و 422.

2. naturalist.

3. لوئیس پویمن، *معرفت‌شناسی، مقدمه‌ای بر نظریه شناخت*، ترجمه رضا محمدزاده، چاپ یکم، تهران، دانشگاه امام صادق، 1387، ص 302.

4. محمدعلی مبینی، *توجیه باور؛ آری یا نه؟*، ص 30.

5. reliabilist.

6. substantive naturalist.

7. Alvin Goldman.

از طریق یک سازوکار معتبرِ مولدِ صدق^۱ ایجاد شده باشد و اگر این فرآیند بتواند به مجموعه انبوهی از عقاید صادق بینجامد، فرآیندی توجیه‌کننده خواهد بود.^۲ گروه دوم برون‌گراها نیز اساساً شرط توجیه را برای معرفت لازم نمی‌دانند و معتقدند باید ارتباطی طبیعی یا شبه‌قانونی (شبهه قانونی علمی) میان صدق متعلق باور و باور شخص وجود داشته باشد.^۳

حاصل سخن آنکه، تفکر غالب معرفت‌شناسان درون‌گرایی بوده است و آنها نیز بر نقش قرائن و شواهد، تأکید فراوانی داشته‌اند و فراهم آوردن این قرائن را وظیفه فاعل شناسا برای توجیه باورهای او دانسته‌اند. کلیفورد، یکی از این درون‌گرایان است که -از لحاظ تاریخی- در میانه سلسله معرفت‌شناسان سخت‌گیر قرار گرفته است.

4 - 4. اراده‌گرایی،^۴ نارااده‌گرایی^۵

هدف از طرح این بحث در معرفت‌شناسی، بررسی رابطه باور و اراده است. سؤال این است که اراده چه نقشی در شکل یافتن باور دارد؟ آیا شکل‌گیری باور تحت کنترل مستقیم ماست؟ آیا در صورت تکافؤ قرائن، اراده تأثیری در انتخاب یک طرف دارد یا نه؟ و...

در میان معرفت‌شناسان اختلاف وجود دارد که آیا همان‌طور که من می‌توانم دست خود را بالا ببرم، می‌توانم باوری را برگزینم یا خیر؟ اراده‌گرایی با طیفی از اقسام گوناگون، یکی از ایده‌های غالب در معرفت‌شناسی و روان‌شناسی باور است که به بررسی اقسام آن

1. truth-producing.

2. چارلز تالیافرو، همان، ص 421.

3. لوئیس پوینن، همان، ص 301.

4. volitionalism.

5. non-volitionalism.

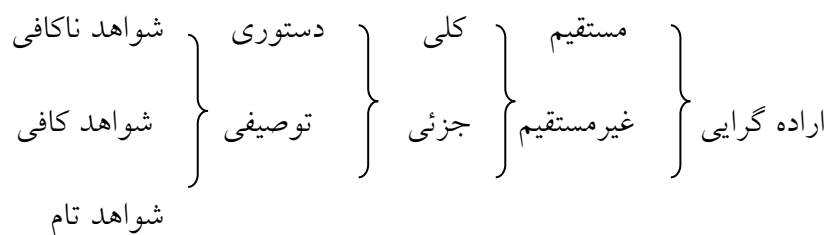
می‌پردازیم. پس دیدگاهی که باور کردن را امری ارادی می‌داند، «اراده‌گرایی» می‌نامند.

این فرآیند گاهی مستقیم^۱ و گاهی غیرمستقیم^۲ است. اراده‌گرایی مستقیم یعنی اینکه باورهای ما، رفتارهایی ناشی از دخالت مستقیم اراده هستند که هر وقت خواستیم، بتوانیم تصمیم بگیریم؛ اما غیرمستقیم یعنی اینکه باید خود را در شرایط و وضعیتی قرار دهیم که یک باور برای ما تولید شود؛ مثلاً اگر تلاش کنیم به یک موضوعی بیشتر دقت کنیم و غفلت را از خود بزداییم، به باوری می‌رسیم که انسان غافل از آن محروم است. هر یک از این تقسیم‌ها خود به دو نوع کلی^۳ یا جزئی^۴ قابل تقسیم است که تمام باورها را چنین بپنداریم یا برخی از آنها را. تقسیم دیگر، دستوری^۵ یا توصیفی^۶ دانستن اراده‌گرایی است. هرگاه اراده‌گرایی تنها به توصیف فرآیند وصول به باور از طریق اعمال اراده باشد و به تعبیر دیگر بر امکان وجودشناختی آن پردازد، توصیفی خواهد بود و هرگاه شامل ویژگی‌های هنجاری باشد و به امکان معرفت‌شناختی آن پردازد، دستوری خواهد بود. اراده‌گرایی دستوری سخن از وجوب و جواز اکتساب باور از طریق اراده (مستقیم یا غیرمستقیم) می‌پردازد.

حال هر یک از این حالات می‌تواند در مقابل سه حالت دیگر که نسبت باور و شواهد هستند، قرار می‌گیرد؛ چون شواهد و قرائن یک باور یا ناکافی هستند یا کافی هستند و یا تام و تمام؛ مثلاً شواهد علمی برای وجود حیات در کرات دیگر آسمانی ناکافی است. شواهد برای فردی که سراسیمه از منزلی بیرون می‌آید و فرار می‌کند برای دزد بودن او کافی است و اگر از دزدی او عکس و فیلم داشته باشیم یا او اقرار کند، شواهد تام و تمام

-
1. direct.
 2. indirect.
 3. local.
 4. global.
 5. prescriptive.
 6. descriptive.

هستند. بنابراین حالت‌های مختلف چنین می‌شوند:



می‌توان بر این اقسام نیز افزود؛ اما نیازی نیست. بنابراین با توجه به توضیحات قبلی می‌توان هر شاخه را جداگانه تعریف کرد. مثلاً اراده‌گرایی جزئی غیرمستقیم توصیفی آن است که ما می‌توانیم بعضی از باورهای خود را غیرمستقیم تحت کنترل اراده خویش قرار دهیم یا اراده‌گرایی مستقیم کلی دستوری این است که فیلسوفی جایز یا واجب بداند که شما گزاره‌ای را علی‌رغم شواهد کافی، مستقیماً باور کنید یا حتی اگر شواهد و قرائن علیه آن گزاره باشد!

اراده‌گرایی توصیفی با ماهیت باور داشتن و نوع تسلطی که ما بر حالات اعتقادی خویش داریم، مرتبط است و اراده‌گرایی دستوری با اخلاق باور و ظایف ما نسبت به اکتساب و حفظ باورها.

در بین معرفت‌شناسان، هم اراده‌گرایی - با اقسام مختلف آن - طرفدارانی دارد و هم ناراده‌گرایی. عده‌ای به هیچ‌وجه ابتدای باور بر اراده را نمی‌پذیرند و اراده‌گرایی را ناشی از خلط بین باور و پذیرش می‌پندارند. البته آنها نوعی از کنترل ارادی درازمدت درباره باورها را می‌پذیرند؛ اما این مقداری سودی نمی‌بخشد. هر یک از طرفین، دلایل ویژه خود را دارند

1. لوئیس پویمان، معرفت‌شناسی؛ مقدمه‌ای بر نظریه شناخت، صص 543 - 546؛ رضا اکبری، ایمان‌گرایی، صص 56 - 62؛

Louis. P. Pojman, *Theory of Knowledge*, PP. 574 , 575.

که در این مقال، مجال تفصیل آنها نیست. در بحث نقد اخلاق باور، بر پایه‌های این ایده که اراده‌گرایی دستوری کلی است، ایرادهایی وارد خواهد شد.

4-5. گزاره‌های اخلاقی،^۱ اخلاق کاربردی^۲

از آنجا که کلیفورد، حریم اخلاق را تا حوزه‌های تفکر و اعتقاد گسترش داده است، باید بررسی شود که آیا این گزاره‌ها تاب برتافتن چنین توسعه‌ای را دارند یا خیر؟ البته از فلسفه اخلاق کلیفورد چیزی در دست نیست؛ اما می‌توان با بررسی کلیات و آرای کلی، آن را تحلیل کرد.

سخن گفتن از اخلاق باور، اخلاق تفکر و اخلاق پژوهش بر این پیش‌فرض مبتنی است که هنجارهای مطرح در منطق،^۳ معرفت‌شناسی^۴ و تفکر نقدی^۵ همگی هنجارهای اخلاقی هستند که مراعات آنها لازم و ضروری است و نقض عالمانه و عامدانه آنها، گناهی اخلاقی و مستوجب سرزنش است.

به دیگر سخن، گزاره‌های این علوم در آن واحد، هم موضوع آن علوم هستند و هم موضوعی برای محمولات اخلاقی.^۶ البته این یک ادعاست که وظیفه اثبات آن برعهده کسی است که سخن از اخلاق باور یا... می‌گوید؛ اما گذشته از این، مروری بر ماهیت گزاره‌های اخلاقی موقعیت بهتری برای فهم این ادعا و تحلیل آن فراهم می‌کند. یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های گزاره‌های اخلاقی آن است که به عمل اختیاری و ارادی تعلق می‌گیرند و

-
1. moral / ethical propositions.
 2. applied ethics.
 3. logic.
 4. epistemology.
 5. critical thinking.

6. ابوالقاسم فنائی، *دین در ترازوی اخلاق*، چاپ یکم، تهران، صراط، صص 59 و 60.

اساساً اموری که در حیطه اختیار فرد نیستند، هرگز مشمول باید و نباید اخلاقی نمی‌شوند. بنابراین با توجه به بحث اراده‌گرایی، کسانی که قائل به غیرارادی بودن باور شوند، بحث اخلاق باور را هم ناکام گذاشته‌اند. این ویژگی مربوط به موضوع اخلاقی بود؛ اما گزاره اخلاقی باید در ناحیه محمول خود، شامل یکی از مفاهیم اخلاقی مانند خوب، بد، درست، نادرست، باید، نباید، وظیفه، مسئولیت، فضیلت یا رذیلت باشد.^۱

نکته دیگر آنکه می‌توان اخلاق باور را زیرمجموعه‌ای از اخلاق کاربردی دانست. البته تعریف خود اخلاق کاربردی ثابت و مشخص نیست و تعاریف گوناگونی برای آن ارائه شده است. در یک گستره باز می‌توان آن را این‌چنین تعریف کرد که «هر گونه کاربردی انتقادی روش‌های فلسفی برای سنجش تصمیمات اخلاقی و مواجهه با مسائل، رفتارها و سیاست‌های اخلاقی در حرفه‌ها، تکنولوژی، حکومت و غیره را اخلاق کاربردی گویند.»^۲ در این شاخه از دانش، ساحت‌های گوناگونی در زیر چتر آموزه‌های اخلاقی قرار می‌گیرند؛ از جمله تفکر، باور، پژوهش و... که مجموعه اینها را با عنوان اخلاق علمی می‌شناسند.^۳

فرآیند باور و اعتقاد پیدا کردن، یکی از گسترده‌ترین ساحت‌هاست و انسان در قبال باورهایی که به حریم ذهن خویش راه می‌دهد، مسؤول است و اخلاق باور از این مقوله سخن می‌گوید و وظیفه جستجو درباره باور را امری لازم‌الاتباع می‌شمرد. اخلاق باور،

1. محمد فتحعلی‌خانی، *فلسفه اخلاق*، چاپ یکم، قم، اسماعیلیان، 1377، ص 17.

2. محمدتقی اسلامی و دیگران، *اخلاق کاربردی؛ چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی*، چاپ یکم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1386، ص 24

3. برای اطلاع از گستره آن بنگرید به: همان، صص 75-86.

ارتکاب ناآگاهانه خطای معرفتی را برمی‌تابد؛ اما چنین خطایی از سر علم و عمد را غیر اخلاقی معرفی می‌کند.

نتیجه

اخلاق باور یکی از تحولات در معرفت‌شناسی معاصر است که کلیفورد آن را در قرن نوزدهم مطرح کرد؛ هر چند در عبارتهایی از لاک و دکارت اشاراتی بر چنین مطلبی - منهای بحث اخلاقی آن - وجود دارد. این مسأله در دو دانش معرفت‌شناسی و فلسفه دین مطرح است که فرق آن دو در نوع نگاه به این مسأله است که در اولی به صورت کلی بحث می‌شود و تأکید آن بر فرآیند توجیه است؛ اما در دومی تطبیق آن بر باورهای دینی بررسی می‌شود و البته تأکید بر عقل است.

مفاهیم وظیفه‌گرایی، قرینه‌گرایی و درون‌گرایی - و همچنین مفاهیم مخالف آنها - هم‌گرایی دارند و طیف پیوسته‌ای از مفاهیم هستند که از مبادی اخلاق باور هم محسوب می‌شوند. کلیفورد یک قرینه‌گرایی حداکثری و وظیفه‌گرایی اخلاقی است و فراهم آوردن قرائن و شواهد کافی را لازم و ضروری و تخلف از آن را ظلم در حق خود و بشریت می‌داند.

